

درس هفتم

حسد

یکی از رذائل اخلاقی و بیماری‌های روحی، عمل قبیح و زشت «حسادت» می‌باشد. «حسد» حالتی نفسانی است که اگر در جان کسی رسوخ کند و ملکه نفسانی او گردد، به معنای آرزوی زوال نعمت از فرد بهره‌مند از آن و یا به دست نیافتن نعمت برای کسی که در پی دستیابی به آن است، می‌باشد. حسد، ضد نصیح به معنای خیرخواهی می‌باشد.^۱

و به عبارتی دیگر:

هر کس از دیدن یا شنیدن نعمتی مانند مال و فرزند یا فضیلت و کمالی مانند علم، شجاعت و سخاوت، که دیگری دارا شده ناراحت و ناخشنود شود و نتواند این نعمت و فضیلت را در او ببیند و گرفته شدن آن را از او آرزومند باشد، خواه تنها گرفته شدن آن را از او آرزومند باشد، خواه تنها گرفته شدن آن نعمت را از او بخواهد یا گرفته شدن از او و رسیدن به خودش را آرزومند باشد، این حالت درونی حسادت است و صاحبش را حاسد و آنکه به حسد می‌ورزد، محسود می‌گویند.^۲

امام خمینی در تعریف حسد می‌گوید:

حسد، حالتی است نفسانی که صاحب آن، آرزو کند سلب کمال و نعمت متوهمی را از غیر، چه آن نعمت را خود دارا باشد یا نه، و چه بخواهد به خودش برسد یا نه. و آن غیر از «غبطه» است؛ چه که صاحب آن می‌خواهد از برای خود نعمتی را که در غیر توهم کرده است، بدون آنکه میل زوال آن را از او داشته باشد.^۳

ایشان دیدن نعمت و کمال در فرد محسود را با قید «متوهم» آورده تا بیان کند که در نگاه حسود آنچه محسود دارد، نعمت و کمالی است که او آرزو می‌کند سلب شود؛ چه اینکه واقعاً نعمت و کمالی باشد و یا اینکه او چنین می‌پندارد که نعمت و کمالی در آن شخص وجود دارد. دیگر اینکه ایشان در کنار تعریف «حسد» تفاوت آن را با «غبطه» بیان می‌کند که غبطه جنبه منفی و ضد ارزش ندارد و امری غیر اخلاقی و ضد اخلاقی نمی‌باشد، بلکه امری اخلاقی است، زیرا فردی که به حال دیگران و داشته‌های آنان از نعمت و کمال، غبطه می‌خورد، آرزو نمی‌کند آن نعمت و کمال از او سلب شود، بلکه آرزو می‌کند که خود دارای آن گردد. ملا مهدی نراقی در توصیف این رذیله تباه‌کننده می‌گوید:

^۱. دراسات فی الاخلاق، ج ۲، ص ۳۹۱.

^۲. قلب سلیم، ص ۶۷۲.

^۳. شرح چهل حدیث، ص ۱۰۵.

حسد شدیدترین مرض [روحی] و دشوارترین آن است و بدترین رذائل و پلیدترین آن است و حسود را به کیفر و عقوبت دنیا و عذاب آخرت دچار می‌کند، چرا که در دنیا لحظه‌ای از درد و غم فارغ نمی‌باشد، زیرا از دیدن هر نعمتی برای دیگران درد می‌کشد و نعمت‌های الهی هم تمامی ندارد و بی حد و حصر است و دائماً به بندگانش می‌رسد، در نتیجه غم و اندوه فرد حسود دائمی است. پس وزر و بال حسد حسود به خودش برمی‌گردد و به محسود اصلاً ضرر نمی‌رساند، بلکه موجب ازدیاد حسناتش و برتری درجات معنوی او می‌شود از این لحاظ که حسود از او عیب می‌گیرد و درباره او چیزهایی می‌گوید که در شریعت جایز نیست و در حق او ستم روا می‌دارد که نتیجه آن بار شدن بعضی از معاصی محسود بر حاسد است و نیز انتقال اعمال صالح او به حساب محسود و این یعنی با حسادت، خود زیان می‌بیند و به محسود نفع می‌رساند، اما در این بین با حسادت [و مخالفت با فرامین الهی] در مقام عناد و ضدیت با رب الارباب و آفریدگار بندگان است ...^۱

اسباب حسد

خداوند حکیم آفرینش عالم و آدم را بر قاعده علیّت و نظام علیّ و معلولی جاری ساخت و نظام هستی نظام علت و معلول و نظام سبب و مسبب است. بر این اساس در مواجهه با هر معلولی باید علت آن را بشناسیم و در این بین بیماری و مرض — چه جسمی و چه روحی — هم از این قاعده مستثنا نمی‌باشد و حتماً علت و سببی دارد که باید شناخته شوند. «حسد» به عنوان یک بیماری بسیار خطرناک و زیان‌بار روحی و معنوی اسباب و عللی دارد که باید شناخت و برای درمان این بیماری به صورت اساسی و ریشه‌ای عمل کرد.

عالمان ربانی و معلمان اخلاق در این مسئله بیانات و توضیحاتی دارند؛ علامه مجلسی در بعضی از آثار علمی خود: عداوت، تعزز، کبر، تعجب، خوف، حب ریاست و خبث طینت، را به عنوان اسباب و علل حسد ذکر کرده است.^۲

ملا مهدی نراقی اصل حسد را کوری قلب — کور باطنی — و انکار فضل الهی است که هر دو بال‌هایی برای کفر می‌باشند.^۳

شهید سید عبدالحسین دستغیب نیز عداوت، خوف مزاحمت، تعزز و تکبر و حب فردیت، حرص و طمع و بخل شدید را به عنوان ریشه‌های حسادت معرفی کرده است.^۴

۱. جامع السعادات، ص ۳۵۳.

۲. ر.ک: بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۳۰۶؛ مرآة العقول، ج ۱، ص صفحه ۱۵۹.

۳. ر.ک: جامع السعادات، ص ۳۵۴، مرآة العقول دارالکتب الاسلامیه.

۴. ر.ک: قلب سلیم، از ص ۶۹۲ - ۷۰۱.

امام خمینی درباره اسباب حسد می‌گوید:

از برای حسد اسباب بسیاری است که عمده آن به رؤیت ذلّ نفس برگردد؛ چنانچه در کبر به حسب نوع عکس آن است. همان‌طور که انسان که رؤیت کمالی در خود کرد و غیر را فاقد دید از آن یک حالت تعزّز و ترفّع و سرکشی از برای نفس او پیدا شود و تکبر کند، وقتی که غیر را کامل دید، در او یک حالت ذلّ و انکساری رخ دهد که اگر عوامل خارجیه و مصلحات نفسانیه نباشد حسد تولید کند ... و توان گفت حسد همان حال انقباض و ذلّ نفس است که اثر آن میل [به] زوال نعمت و کمال است از غیر.^۱

در نگاهی دیگر حسد زاینده حقه و کینه درونی نسبت به فرد مورد حسد است و حقد و کینه هم خود ولید غضب می‌باشد. با این توضیح که اگر حالت غضبی که در فرد بودجود آمده به خاطر ناتوانی فرد از اعمال خشم و غضب خود، فرو خورده شود، به حقد و کینه تبدیل می‌شود و قلب او دائماً سنگینی آن را حمل می‌کند و به آن فرد بغض خواهد داشت و این زنجیره ردائل اخلاقی و بیماری‌های روحی به حسد می‌رسد، یعنی وقتی نعمتی و یا کمالی را در فرد مورد غضب و بغض و کینه خود ببیند، آرزوی زوال آن را خواهد داشت.^۲

در این تحلیل هم می‌شود گفت همان عنصر کلیدی «ذلّ نفس» و حقارت روحی وجود دارد که در قالب کینه و یا قامت حسد خود را نشان می‌دهد.

مفاسد حسد

بیماری حسد و بلای ایمان‌سوز حسادت، چنان پرمخاطره و ایمان بر باد ده است که آن را «مجمع الرذائل والمفاسد» نامیده‌اند. چرا که از این بیماری قلبی و مرض روحی شک و سوءظن به حق تعالی و مکر و حيله، دون همتی، کبر و قساوت قلب، حب دنیا، غرور، آرزوهای طولانی و ... برمی‌خیزد و قلب پر از حسادت، این بیماری‌های فراوان دیگر را هم با خود و در خود دارد و حسد همان حجابی است که فضیلت‌های بسیاری را می‌پوشاند.^۳ امام خمینی درباره مفاسد حسد می‌گوید:

حسد خودش یکی از امراض مهلکه قلبیه است و از او نیز زاییده شود امراض کثیره قلبیه و کبر و مفاسد اعمالی که هر یک از مویقات است و برای هلاک انسان سببی مستقل است.^۴

ایشان با ذکر حدیث شریفی که می‌گوید: چنانکه آتش هیزم را می‌خورد و از بین می‌برد، حسد نیز ایمان را نابود می‌سازد، در تبیین آن می‌گوید:

۱. شرح چهل حدیث، ص ۱۰۶ - ۱۰۷.

۲. ر.ک: المحجّه البضاء، ج ۵، ص ۳۱۷.

۳. ر.ک: دراسات فی الاخلاق، ج ۲، ص ۳۹۲ - ۳۹۳.

۴. شرح چهل حدیث، ص ۱۰۸.

ایمان نوری است الهی که قلب را مورد تجلیات حق جلّ جلاله، قرار می‌دهد ... این نور معنوی، این بارقه الهیه، که قلب را وسیع‌تر از جمیع موجودات قرار می‌دهد، منافات دارد با آن تنگی و تاریکی که در قلب از کدورت این رذیله پیدا می‌شود. این صفت خبیث و زشت چنان قلب را گرفته و تنگ می‌کند که آثار آن در تمام مملکت باطن و ظاهر پیدا شود. قلب محزون و افسرده، سینه گرفته و تنگ، چهره عبوس و چین در چین شود.^۱

از نگاه امام خمینی

تمام اوصاف معنویه و صوریه مؤمن منافی است با آثاری که از حسد در باطن پیدا شود.^۲

و چون این بیماری بزرگ بنیاد ایمان را بر باد می‌دهد و فضیلت‌ها را نابود می‌کند، فقهای بزرگ فتوی به حرمت آن داده‌اند.

صاحب جواهر بر این نظر است که بی‌بحث و گفتگو و چون و چرا، حسد گناهی است که ایمان را می‌بلعد و ممکن است مستند به روایاتی گفته شود که حسد حرام است.^۳ و یا محقق اردبیلی آن را گناه کبیره و نزدیک به کفر می‌داند که مضر به عدالت شخص است.^۴

تذکر یک نکته در پایان بحث حسد لازم می‌باشد و آن بیان تفاوت میان حسد و «غبطه» می‌باشد. غبطه نه تنها رذیله اخلاقی نمی‌باشد، بلکه خود فضیلتی است که مایه پیشرفت معنوی سالک طریق خودسازی و کمال می‌گردد. معنای غبطه این است که شخص نعمت و فضیلت فردی و جمعی را برای خود و نزدیکان و دوستان بخواهد، بدون اینکه آرزوی زوال نعمت از دیگری را در دل داشته باشد. این روحیه خود را در سبقت در انجام کار خیر نشان می‌دهد و نوعی عمل به کریمه:

«سَابِقُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ جَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ - حَدِيد/۲۱ - وَ آيَةُ شَرِيفَةٌ: «و سَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضُ» - آل عمران/۱۳۳ - می‌باشد. یعنی مؤمنان در جامعه ایمانی در حالی که از سرمایه معنوی دیگر خشنودند، آن را برای خود نیز آرزو می‌کنند و به دنبال آن اقدام می‌کنند. این حالت غبطه و مسابقه در خیرات، نه تنها مذموم نمی‌باشد، که در واجبات واجب و در مستحبات مستحب و در مباحات مباح می‌باشد.^۵

۱. شرح چهل حدیث، ص ۱۰۸.

۲. شرح چهل حدیث، ص ۱۰۸.

۳. ر.ک: جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۵۲، کتاب الشهاده، مسئله ۷.

۴. ر.ک: قلب سلیم، ص ۶۸۴.

۵. ر.ک: جامع السعادات، ص ۳۵۵ و دراسات فی الأخلاق، ج ۲، ص ۴۰۷ - ۴۱۲.